نیمهٔ پنهان

۲۹۱۹

دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

پرواز ۶۵۵ ۹

خانواده‌ای در مقابل ۲ خواستگار سمج!

کم نیستند پسرهایی که گناه پدران را به دوش می‌کشند.

از وقتی علیرضا رفته بود، حرف‌های نیش‌دار پسردایی فضل‌الله و پسرانش کمابیش به گوش همه ما می‌رسید. پدر هرچه بیشتر می‌شنید، راضی‌تر می‌شد. واضح بود که آرامش فضل‌الله را نمی‌خواست. چند ماه از رفتن علیرضا می‌گذشت که شبی مادر از طرف میثم واسطه شد تا جریان خاطرخواهی مهتاب را که از بستگانش بود، به گوش پدر برساند. پدر اول به رویش نیاورد، حتی تأکید کرد که پسر مگر تو چند سال داری؟ کار و کاسبی‌ات کجاست که بخواهی زن بگیری؟

اما وقتی از میثم شنید که اگر دست نجنباند، دایی فضل‌الله مهتاب را برای پسرش؛ امیر می‌گیرد، به یکباره نظرش عوض شد. حتی گفت که پسرها با قبول مسئولیت ازدواج مرد می‌شوند و بعد برای این‌که به میثم یادآوری کند که به‌عنوان پدر وظیفه‌اش را می‌داند، قول داد که هر کاری از دستش بربیاید، انجام می‌دهد. بعد یک روز میثم و امیر به‌خاطر مهتاب دست به گریبان شدند. کار اول به تهدید و بعد کتک‌کاری کشیده بود. هیچ کدام حاضر نبودند از این خاطرخواهی دست بردارند.

خانواده مهتاب در مقابل این دو خواستگار سمج که هر کدام دیگری را تهدید می‌کرد، چاره‌ای جز سکوت ندیدند و عاقبت بعد از چندبار رویارویی جوان‌ها، کار به ریش سفیدها واگذار شد.

یک روز معمول که نه عید و نه جشن و تعطیلی بود، ریش سفیدها به خانه مهتاب رفتند. آن شب میثم و امیر هر کدام در گوشه‌ای از محفل نشسته بودند. پیدا بود که پسر دایی و پدر هر کدام برای به دست آوردن نظر دایی محراب خان امیرکلایی تلاش کرده بودند اما کسی نمی‌دانست محراب خان کدام یک از جوان‌ها را شایسته‌تر تشخیص می‌دهد. امیر دو سال از میثم بزرگ‌تر بود و به جز این مسئله هیچ ارجحیتی به میثم نداشت. هر دو تصمیم داشتند روی زمین‌هایی که برای خانواده مانده بود، کار کنند. ماه‌منیر در چغادک حاصلخیز زمین داشت و از شانس پدر بود که تنها برادرش، در بندرعباس کار و کاسبی خوبی به هم زده بود و چشمداشتی به آن زمین‌ها نداشت. امیر هم از دایی فضل‌الله مقداری زمین به ارث می‌برد، زمین‌هایی که پدر آن را سهم مادرش؛ ماه‌منیر می‌دانست.

ساعت از ۸ شب گذشته بود که بعد از کمی حرف و صحبت، محراب خان بالاخره تصمیمش را با احضار مهتاب گرفت.

مهتاب با سینی چای وارد شد و به دایی که ریش سفید همه بود، سلام کرد، بعد چشمان درشتش را زیر انداخت و جلوی او ایستاد.

رنگش پریده بود، محراب خان در حالی که به مهتاب نگاه می‌کرد، گفت:

– مهتاب عروس صابر است. هیچ حرفی نیست! همین والسلام.

با شنیدن این حرف‌ها امیر تا بناگوش سرخ شد، انگار داشت از خشم خفه می‌شد ولی جرأت نکرد چیزی بگوید.

پدر در حالی‌که تسبیحی در دست داشت و کنار دست محراب خان نشسته بود، با چشم اشاره‌ای کرد و میثم برخاست تا دست لاغر و پیر دایی محراب را ببوسد. محراب خان مردی لاغراندام بود که صورتی استخوانی داشت و دست‌هایش مثل چرم چروکیده بود. او مُرفه‌ترین مرد فامیل و هفتاد و پنج سال سن داشت و مدام شخم می‌زد، دانه می‌کاشت و برمی‌داشت. انگار شیره زمین را تا قطره آخر می‌مکید. میثم دست او را بوسید و دوباره پایین مجلس کنار دست جوان‌ترها نشست.

آن طرف‌تر امیر سرش را زیر انداخته و زیر لب چیزی زمزمه می‌کرد: «بر شیطان لعنت!»

مهتاب که رفت، فضل‌الله برخاست و در حالی‌که نشان می‌داد، از محراب خان و تصمیمش دلخور است، نگاهی از روی خشم به پدر انداخت. نگاهش به نگاه پدر گره خورد و هر دو بدون این‌که لب از لب باز کنند، چیزهایی زیر لب به هم گفتند که فقط خودشان شنیدند.

فضل‌الله رفت و معلوم بود چیزی بیشتر از دلخوری با خود می‌برد.

چند نفری به پدر تبریک گفتند. پدر با غرور لبخندی زد، انگار که انتقام ۲۰ ساله‌اش را از دوستی که سال‌ها قبل به او خیانت کرده بود، گرفته است. با رضایت دستی به پشت میثم کشید که با خوشحالی تند و تند پلک می‌زد.

– مبارک باشد پسر! زنده باشی! مبارک باشد!

می‌دانستیم که پدر برای بردن این جنگ از پسردایی فضل‌الله چیزی باارزش را پیشکش کرده است. چیزی که از عهده پسردایی فضل‌الله خارج بود، خانه دلوار را. جایی که ۲۰ سال قبل خشم این خصومت را در خود خفه کرده بود. سال‌ها بود که آن عشق به دست فراموشی سپرده شده بود اما خیانتی که فضل‌الله در حق برادرش کرده بود، قابل بخشش نبود. پس پدر لازم دیده بود که برای سیراب کردن این کینه چیزی ارزشمند را ببخشد. او با خود فکر کرده بود، این برد حسرت امیر را با فضل‌الله قسمت می‌کند، چیزی که همیشه آرزویش را داشت؛ پسری به گناه پدر

*** اما وقتی از میثم شنید که اگر دست نجنباند، دایی فضل‌الله مهتاب را برای پسرش؛ امیر می‌گیرد، به یکباره نظرش عوض شد. حتی گفت که پسرها با قبول مسئولیت ازدواج مرد می‌شوند و بعد برای این‌که به میثم یادآوری کند که به‌عنوان پدر وظیفه‌اش را می‌داند، قول داد که هر کاری از دستش بربیاید، انجام می‌دهد. بعد یک روز میثم و امیر به‌خاطر مهتاب دست به گریبان شدند. کار اول به تهدید و بعد کتک‌کاری کشیده بود. هیچ کدام حاضر نبودند از این خاطرخواهی دست بردارند.**

مجازات می‌شد و رنجش برای پدر می‌ماند.

***

بعد از ازدواج میثم، نوبت عباس بود که به تکاپو بیفتد، تا آن زمان هیچ کس نتوانسته بود بفهمد که این چهره آرام و تودار به چه چیزی فکر می‌کند؟

یک روز که به دنبال عباس و رفقایش راه افتاده بودم توی خیابان‌های بوشهر، دو چهارراه بعد از پهلوی، توی کوچه انارک پیچید و پشت در دولنگه خانه‌ای ایستاد و گفت:

– خودش است! همین‌جاست، این خانه دختری است که دوست دارم، پدرش سرهنگ است.

سبحان، پسرحاجی تدین هم با ما بود، پدرش سر چهارراه آجیل‌فروشی داشت و همه چیز را از قبل می‌دانست.

گوشه دیوار را گرفتیم و از کنار تیر چراغ برق گذشتیم، چند درخت خزان‌زده شاخه‌هایشان از روی دیوار خانه گذشته بود. عباس پایش را روی شاخه درختی گذاشت و خودش را روی دیوار کشید، پشت سرش سبحان بالا رفت، عباس گفت: «تو کجا می‌آیی؟»

سبحان از روی دیوار سرک کشید.

عباس خون غیرتش به جوش آمد و گفت: «برو پایین لا مصب! تو ناسلامتی رفیق مایی.»

پسرحاجی گفت: «به همین خیال باش که دختره را به تو بدهند، دستت به کفش دختره هم نمی‌رسد.»

اما عباس گوشش بدهکار نبود.

– تو حالیت نیست! نمی‌فهمی که ما خاطرخواه همیم؟

سبحان گفت:

– ابله! پدرش سرهنگ است. می‌آید دخترش را به تو بدهد؟ دختره هم که بخواهد پدرش نمی‌گذارد.

– هیچ کس نمی‌تواند، مانع ما دو تا شود.

– انگار تو توی این مملکت زندگی نمی‌کنی، بدبخت او نظامی است، اگر حتی بو ببرد که دور و بر دخترش پرسه می‌زنی، خاکت را توبره می‌کند. تو حتی نمی‌توانی فکرش را بکنی که این بابا چه کارهایی که نمی‌تواند بکند!

عباس پوزخندی زد:

ـ نه بابا! یک سرهنگ تریاکی و این همه ابهت؟

سبحان که حالا بر سر وجد آمده بود، در حالی که اطرافش را ورانداز می‌کرد، صدایش را پایین آورد و گفت:

ـ بله همین جناب سرهنگ به قول تو تریاکی، دستش به جاهایی بند است که یک شبه تو را به جایی می‌فرستد که عرب نی می‌اندازد!

عباس با بی‌اعتنایی گفت:

ـ زر مفت می‌زنی سبحان! تو از کجا این چیزها را می‌دانی!

سبحان با لحنی مغرور جواب داد:

ـ خب ما اینیم!

عباس که سعی می‌کرد، از روی درخت سر نخورد، چهره در هم کشید و پرسید:

ـ خب حالا! فهمیدم! بقیه‌اش!

سبحان با همان ژست قبلی جواب داد:

ـ آهان! من یک پسر عمو دارم که نظامی است. قبلا برای همین جناب سرهنگ کار می‌کرد. این جناب سرهنگ قبلا که سرهنگ نبود. اولش یک سرگرد تریاکی بود که مواد مخدر قاچاق را می‌گرفت. بعد چند نفر از مأموران مورد اعتماد آقا این مواد را به خانه‌اش می‌بردند، از جمله پسرعموی ما. آقا که شما باشی پسرعموی من تعریف می‌کند که این بابا هم مواد را پا بساطی این مقام و آن مقام می‌کرد تا هوایش را داشته باشند. از قضا پسرش بر سر یک موضوع خانوادگی پدرش را لو می‌دهد و وقتی مأموران مبارزه با مواد مخدر به خانه‌اش می‌ریزند، مقدار زیادی کوکائین پیدا می‌کنند. جناب سرگرد را می‌گیرند اما همان دوستان پابساطی به دادش رسیدند و قضیه این طور فیصله پیدا کرد که یکی از مأمورها اعتراف کرد که کوکائین گرفته شده را او اشتباهی به جای خرید خانه سرگرد، به آن‌جا برده، به خاطر این تقصیر، مأمور بیچاره را به زندان انداختند اما کمی بعد جناب سرگرد که سبیل این و آن را خوب چرب کرده بود، سرهنگ شد و حبس مأمورش را خرید. حالا تو خیال می‌کنی چنین کسی به تو آدم یک لا قبا دختر می‌دهد؟

عباس از دیوار پایین پرید، دست‌هایش را توی جیب‌هایش فرو برد و از ما دور شد، شانه‌هایش به نظر افتاده می‌آمد، انگار به‌خاطر چیزی که نبود، شرمنده بود.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

رجال عصر پهلوی [۲۸]
به روایت اسناد ساواک

احسان نراقی

احسان نراقی-۳

حضور علمای مبارز در کاشان و عقده‌ای که گلوگیر نراقی شد

با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، عمر استبداد رضاخانی نیز در شهریورماه سال ۱۳۲۰ش، به پایان رسید. همان کسانی که رضاخان میرپنج قزاق‌خانه را، به رضاشاه کبیر دربار تبدیل کرده بودند، او را با خفت و خواری از تخت سلطنت به زیر کشیدند و راهی جزیره دورافتاده موریس نمودند. با وجود حضور بیگانگان در کشور و مشکلات عدیده ناشی از این حضور، استبداد رضاخانی به میزانی بود که این وضعیت، خوشحالی مردم را به دنبال داشت. همه باورها و اعتقاداتی که در طول دوران رضاخان، به سخره گرفته شده بود و با شدت با آن مقابله می‌شد، به صحنه‌ی زندگی اجتماعی مردم بازگشت. در این موقع، آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده، که از نوجوانی، به همراه پدرش که از مراجع تقلید بود، در انقلاب ۱۹۲۰م عراق، حضور داشت و علیه انگلستان به مبارزه پرداخته بود، به ایران تبعید شد و در ایران نیز، به علت مبارزاتی که در جریان قرارداد ۱۹۱۹م و پس از آن، در جریان جمهوریت رضاخانی داشت، سال‌ها در تبعید بود. مقارن با اشغال ایران، آیت‌الله خالصی‌زاده، به مبارزات خود قوت بیشتری بخشید و علیه انگلستان اقدام به سخنرانی و دادن فتوا نمود که این مسئله، موجب تغییر محل تبعید او، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۱ش، از تویسرکان به کاشان گردد.

با حضور ایشان در کاشان، روحی تازه در کالبد مبارزات مردم متدین و دردمند، دمیده شد. یکی از اقداماتی که در این موقع صورت گرفت، تبدیل دوباره مسجد آقا بزرگ به حوزه علمیه بود. عکس‌العمل این اقدام، در نشریه منشور نور، به تاریخ چهارم اردیبهشت سال ۱۳۲۴ش، به شکل زیر درج شده است:

«در این شهر، چنان بی‌دینی غلبه کرده بود که مسجد آقا [بزرگ]، به شکل دبیرستان دوشیزگان تبدیل شده بود. این دبیرستان، وسیله اجراء شهوات دشمنان دین گردیده و زیر قبه مسجد، کلاس درس رقص و موسیقی دایر شده بود... بعد از وقایع شهریور، لله الحمد، مسجد از لوث بی‌عصمتی پاک شد و حوزه علمی در کاشان دایر گردید.» [۱۴]

رخشنده گوهر مشیری، احسان نراقی و پری نراقی خواهرش

*** تعطیلی دبیرستان دانش دوشیزگان و استقرار دوباره حوزه علمیه در مسجد آقا بزرگ در سال ۱۳۲۳ش، نه تنها مهاجرت حسن نراقی و رخشنده گوهر به تهران را به دنبال داشت که این مسئله، به عقده‌ای گلوگیر برای احسان نراقی، که در این زمان در سنین آغاز جوانی قرار داشت، تبدیل گردید، تا جایی که یکی از دلایل اصلی روی آوردن خود به تفکرات مارکسیستی در این دوران را، این مسئله بر شمرد.**

***

منجمله سیدمحمد خالصی‌زاده (آخوند مشکوک)، به کاشان آمده و به حمایت حزب اراده ملی، در آن زمان شروع به مبارزه با این موسسه فرهنگی نموده و با هتاکی و تهمت، یک اقدام نوع پرورانه را لجن‌مال نمود و از اینکه دختران به مدرسه می‌روند، این مطلب[را] لطمه به دین و اسلام نشان داد و بالاخره در اثر تحریک مردم متعصب، پدر و مادر من ناگزیر به بستن مدرسه شده و از کاشان مهاجرت کردند.» [۱۵]

احسان نراقی و تحصیلات

دوران خردسالی احسان نراقی در مدرسه‌ای که توسط مادرش تأسیس شده بود، سپری گشت. در همین محیط، زبان باز کرد و در میان دخترکان دانش‌آموز، به بازیگوشی مشغول شد و زمانی هم که به سن مدرسه رسید، دو سه سالی را در همان مدرسه به تحصیل پرداخت:

«تا کلاس چهارم ابتدائی، عده‌ای دانش آموز پسر هم با دختران روی یک نیمکت و پشت یک میز به تحصیل ادامه دادند؛ ولی بعد به مدرسه پسرانه رفتند. پسرم احسان هم مدتی در مدرسهٔ خودِ من تحصیل کرد و بعد به مدرسه پسرانه رفت.» [۱۶]

رشد و نمو احسان نراقی در مدرسه‌ی دخترانه، به میزانی بر روحیات او اثر گذاشت که پس از انتقال وی به مدرسه‌ی پسرانه، بعدازظهرها، خود را با شوق و ذوق به مدرسه دخترانه می‌رساند تا با آنان همبازی شود:

«من، آن زمان در مدرسه پهلوی درس می‌خواندم، بعدازظهرها ساعت ۴، با سرعت به مدرسه مادرم می‌آمدم و با دخترانِ مدرسه مادرم، والیبال بازی می‌کردم. اصلاً تیپ زندگی من، زندگیِ فرنگی بود. با دخترها و پسرها بزرگ می‌شدم.» [۱۷]

این شیوه تربیتی، که در جایِ خود به آن پرداخته خواهد شد، احسان نراقی را در دوران دانشجویی در ژنو و تدریس در ایران، به مسائل اخلاقیِ حادّی مبتلا نمود.

تعطیلی دبیرستان دانش دوشیزگان و استقرار دوباره حوزه علمیه در مسجد آقا بزرگ در سال ۱۳۲۳ش، نه تنها مهاجرت حسن نراقی و رخشنده گوهر به تهران را به دنبال داشت که این مسئله، به عقده‌ای گلوگیر برای احسان نراقی، که در این زمان در سنین آغاز جوانی قرار داشت، تبدیل گردید، تا جایی که یکی از دلایل اصلی روی آوردن خود به تفکرات مارکسیستی در این دوران را، این مسئله بر شمرد:

«یک واقعه خانوادگی، به این ترتیب که پدر من از یک خانواده روحانی بود. پس از ازدواج با مادر من، که تحصیل کرده مدرسه دخترانه آمریکائی بود، به قصد خدمت به فرهنگ، از آرامش اوضاع زمان شاه فقید استفاده کرد و به کمک فرهنگ در کاشان، دبیرستان دخترانه‌ای افتتاح نمودند. این موسسه بارها از طرف وزرای فرهنگ زمان شاه فقید مورد تمجید قرار گرفته بود. پس از شهریور بیست، که ظاهراً آزادی‌هائی به دست آمده بود و عده‌ای از این آزادی‌ها سوءاستفاده می‌کردند،

پی نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است

«آگهی موضوع ماده۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی ساختمان‌های فاقد سند رسمی اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر»

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۰۰۰۷۰۰۷۶۷ مورخه ۹۴/۸/۳ تحت کلاسه پرونده ۵۳۷/۹۲ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی نوشهر تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای نعمت‌اله صالحی سویری به شناسنامه شماره ۲۵۲ کد ملی ۲۲۰۰۳۷۵۰۷۷ صادره نوشهر فرزند محمدحسین در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۶۷/۷۰ مترمربع پلاک ۱۸ اصلی واقع در قریه شکریکلا بخش یک قشلاقی کران حوزه ثبت ملک نوشهر محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند متقاضی اعتراضی داشته باشند، می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۹/۲۸

رئیس ثبت اسناد و املاک نوشهر- فرامرز کلبادی‌نژاد

۹۴/۲۸۶۵ /م‌الف

«آگهی موضوع ماده۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی ساختمان‌های فاقد سند رسمی اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر»

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۰۰۰۷۰۰۷۰۱۴ مورخه ۹۴/۷/۱۸ تحت کلاسه پرونده ۸۰۸/۹۳ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی نوشهر تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای حامد خزایی پول به شناسنامه شماره ۳۱۳۶ کد ملی ۴۳۲۳۰۶۰۵۵۶ صادره قزوین فرزند مختار در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۱۵/۳۸ متر مربع پلاک ۳ اصلی واقع در مرتع خشکرود غربی بخش دو قشلاقی حوزه ثبت ملک نوشهر محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند متقاضی اعتراضی داشته باشند، می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۹/۲۸

رئیس ثبت اسناد و املاک نوشهر- فرامرز کلبادی‌نژاد

۹۴/۲۸۷۲ /م‌الف

«آگهی تحدید حدود»
«اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر»

نظر به اینکه شنسدانگ مورد تقاضا ذیل که تقاضای ثبت آن در راستای قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی پذیرفته شده و آگهی نوبتی آن در اجرای ماده ۳ قانون مزبور منتشر گردید و تاکنون تحدید حدود آن بعمل نیامده بموجب ماده ۱۳ قانون مارالذکر آگهی تحدید حدود آن به شرح ذیل راس ساعت ۹ صبح وقت اداری به تاریخ ۹۴/۹/۲۸ روز شنبه در محل وقوع ملک صورت می‌گیرد به مالکین و مجاورین و دارندگان حقوق احتمالی و یا نمایندگان قانونی آنها خطار می‌شود در موعد مقرر در محل وقوع ملک حضور یابند چنانچه نسبت به حدود وحقوق ارتفاقی املاک مورد تحدید اعتراضی دارند می‌توانند پس از تنظیم صورت مجلس تحدیدی به مدت ۳۰ روز اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت تسلیم و رسید دریافت دارند و ظرف مدت یک ماه پس از آن گواهی طرح دعوی از محاکم قضایی اخذ و به اداره ثبت محل تحویل نمایند در صورت عدم اعتراض و یا عدم ارائه گواهی طرح دعوی پس از انقضاء مدت قانونی اداره ثبت به تکلیف قانونی خود نسبت به صدور سند اقدام خواهد نمود.

بخش دو قشلاقی
مرتع خشکرود غربی پلاک ۳ اصلی

پلاک ۱۴۱ فرعی از ۳ اصلی - آقای حامد خزایی پول به شناسنامه شماره ۳۱۳۶ کد ملی ۴۳۲۳۰۶۰۵۵۶ صادره قزوین فرزند مختار در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۱۵/۳۸ متر مربع تاریخ تحدید حدود ۹۴/۹/۲۸
تاریخ انتشار ۹۴/۹/۷

رئیس ثبت اسناد و املاک نوشهر
فرامرز کلبادی‌نژاد

۹۴/۲۸۶۴/م الف

دادخواست

خواهان/ شاکی فرخ یغمایی و فریدون یغمایی و فریده یغمایی دادخواستی به طرفیت خوانده/ متهم سیدمهدی سیادت و سادات بگم سیادت و نرگس سیادت و حمیده سیادت و ناهید سیادت و قدمعلی یحیی‌زاده و درخشنده سیادت به خواسته خلع ید و مطالبه خسارت و ابطال سند رسمی (موضوع سند ملک است) تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان شهرستان گرمسار نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان گرمسار واقع در استان سمنان- گرمسار- بلوار شهید بهشتی- دادگستری شهرستان گرمسار- کد پستی: ۳۵۸۱۷۵۱۱۵۷ تلفن: ۱۷-۳۴۲۲۴۸۱۶ (کد ۰۲۳) ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۲۵۰۴۰۰۲۸۷ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۴/۱۰/۹ و ساعت ۱۱:۰۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان و درخواست خواهان/ شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

مدیر دفتر شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی)
شهرستان گرمسار- شقاقی

۱۱۶۸م‌الف

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت اول شرکت تعاونی تولیدی خاص ایثارگران کارکنان جهاد کشاورزی ورامین

بدینوسیله از کلیه اعضاء محترم دعوت می‌شود تا در مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت اول که راس ساعت ۱۲ روز سه‌شنبه مورخه ۱۳۹۴/۹/۲۴ در محل نمازخانه مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان ورامین تشکیل می‌شود حضور به هم رسانند.

یادآوری می‌شود:
در صورتیکه حضور عضوی در مجمع عمومی میسر نباشد می‌تواند حق حضور و اعمال رای از سوی خود را به نماینده تام‌الاختیار خود واگذار نماید در این صورت هیچ‌کس نمی‌تواند نمایندگی بیش از ۲ عضو را بپذیرد همچنین برگه‌های نمایندگی مزبور با امضاء رئیس هیئت مدیره و مهر تعاونی معتبر خواهد بود.
لازم به ذکر است که مصوبات مجمع عمومی در صورت رسمیت یافتن و عدم مغایرت با ضوابط قانونی برای کلیه اعضاء اعم از حاضر و غایب نافذ و معتبر خواهد بود.

دستور جلسه:
۱- تصمیم در خصوص تصویب و تطبیق اساسنامه

رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی ایثارگران کارکنان جهاد کشاورزی ورامین

آگهی مناقصه دومرحله‌ای شماره ۲۲/ م۵/ ۹۴

شرکت مخابرات استان تهران (سهامی خاص)

موضوع: عملیات نگهداری و بهینه‌سازی شبکه‌های کابل و هوائی و فیبرنوری و سیستم‌های ACCESS مرکز مخابرات آدران - وهن‌آباد- شهید باهنر- آلارد- نجم‌آباد- نصیرآباد قاجار- مهدیه (محور یک رباط کریم).

اداره کل مخابرات منطقه ۵ تهران

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت شرکت مخابرات استان تهران به نشانی WWW.TCT.IR مراجعه فرمائید.

شماره پرونده ۹۴۱۱۷

آگهی ابلاغ وقت دادرسی و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم به

خواهان عباس احمدیان مقدم ف علی‌اصغر
خوانده: نهضت‌اله وحیدی
خواسته مطالبه وجه به مبلغ ۱۹۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال به انضمام کلیه خسارت‌های داوری و تاخیر تأدیه در تاریخ ۹۴/۸/۲۵ خواهان دادخواستی به طرفیت خوانده/ خواندگان به شرح خواسته فوق‌الذکر بدین شعبه تقدیم که به شماره فوق ثبت و برای روز یکشنبه مورخ ۹۴/۱۰/۶ ساعت ۱۰ فوق رسیدگی تعیین گردیده و با توجه به اینکه تعداد خواندگان غیرمحجور حسب درخواست خواهان و موافقت دادگاه مستندا به ماده ۷۴ ق.آ.د.م مراتب یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی خواندگان مذکور می‌توانند از تاریخ نشر آگهی جهت و تحویل نسخه ثانی دادخواست و ضمائم به دفتر دادگاه مراجعه و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در این شعبه حضور بهم رسانند. بدیهی است در صورت عدم حضور دادگاه غیابا رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد نمود ضمنا جلسه جهت استماع شهادت شهود و گواهی گواهان تعرفه شده خواهان می‌باشد.

مدیر دفتر دادگاه عمومی بخش کهک

متن آگهی احضار متهم
(مربوط به دادسرا و نیز دادگاه در فرض عدم وجود کیفرخواست)

در پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۶۵۶۲۰۱۵۶۲ این شعبه بهمن مختارجوزانی فرزند محمد به اتهام سرقت خودرو تحت تعقیب قرار گرفته است. با عنایت به مجهول‌المکان بودن متهم و در اجرای مقررات ماده ۱۷۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به نامبرده ابلاغ می‌گردد تا ظرف مهلت ۳۰ روز پس از انتشار این آگهی جهت دفاع از اتهام انتسابی در این شعبه حاضر گردد. بدیهی است در صورت عدم حضور، مطابق مقررات رسیدگی غیابی به عمل خواهد آمد.

دادیار شعبه دوم دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ فجر کرج- حسین رضایی
کرج- میدان آزادگان- ابتدای خیابان برغان- خیابان شهید محمدی م الف ۲۸۹۹۸

اجرائیه

مشخصات محکوم‌له/محکوم‌لهم
امین‌علی رضائی - نام پدر: محسن - نشانی: تهران- میدان انقلاب کارگر شمالی ۴راه نصرت - پ۸
مشخصات محکوم‌علیه/محکوم‌علیهم
زهره نوروزی - نام پدر: - نشانی: شهرستان بوئین‌زهرا - شهرک مدرس خ ولی‌عصر جنب حسینیه

بموجب درخواست اجرای حکم مربوطه به شماره ۹۴۱۰۰۹۲۸۹۰۱۰۰۱۱۰ و شماره دادنامه مربوطه ۹۳۰۹۹۷۲۸۹۰۱۰۰۶۱۷ محکوم‌علیه محکوم است به پرداخت مبلغ پنج میلیون ریال اصل خواسته، مبلغ یکصدوشصت‌وپنج هزار ریال هزینه دادرسی و همچنین خسارت تاخیر تادیه از تاریخ ۹۳/۴/۱۰ (سررسید) لغایت اجرای حکم که وفق شاخص اعلامی بانک مرکزی توسط اجرای احکام محاسبه وصول و در حق خواهان و نیم عشر دولتی در حق صندوق دولت کارسازی شود. در ضمن رأی اصلاحی ضمیمه می‌باشد.
محکوم‌علیه مکلف است از تاریخ ابلاغ اجرائیه:
۱- پس از ابلاغ اجرائیه ظرف ده روز مفاد آنرا بموقع اجرا گذارد.
۲- ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد.
۳- مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفا محکوم‌به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد نداند باید ظرف مهلت ده روز صورت جمع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند. اگر مالی ندارد صریحا اعلام نماید. هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضاء مهلت مذکور معلوم شود که قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم‌به بوده‌اید لیکن برای فرار در پرداخت اموال خود را معرفی نکنید یا صورت خلاف واقع از دارایی خود بدهید بنحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر باشد به مجازات حبس از ۶۱ روز تا ۶ ماه محکوم خواهید شد.
۴- علاوه بر موارد بالا که قسمتی از ماده ۳۴ اجرای احکام مدنی می‌باشد به قانون اجرای احکام مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱ و همچنین مفاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ توجه نمائید.

متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۲ شورای حل اختلاف شهری بوئین‌زهرا استان قزوین – چگینی

آگهی تغییرات شرکت پرتو راه سالمان سهامی‌خاص به شماره‌ثبت ۱۲۵۱۵۴ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۶۸۵۹۹۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۴/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد.

آقای رشید فرجی درخانه شماره‌ملی ۵۱۶۹۴۳۶۵۱۳ و آقای علی فرجی درخانه شماره ملی ۰۰۶۸۰۸۱۱۸۹ و آقای حمیدرضا فرجی درخانه شماره‌ملی ۰۰۸۱۵۵۱۵۲۵ به سمت اعضاء هیئت‌مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند.

آقای علی صادقی گوغری به شماره‌ملی ۳۰۷۱۴۷۵۹۵۰ به عنوان بازرس اصلی و آقای مجید رمضانی به شماره‌ملی ۰۴۵۳۳۷۸۲۲۶ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید.

با ثبت این مستند تصمیمات تعیین وضعیت حق امضاء، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب و تعیین سمت هیئت‌مدیره انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

دادخواست

خواهان/ شاکی امین مومنی شهرکی دادخواستی به طرفیت خوانده/ متهم محمد محمدی به خواسته تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان شهرستان شهرکرد نموده که جهت رسیدگی به شوراى حل اختلاف شماره ۴ شهرستان‌ها شهرکرد واقع در شهرکرد خیابان کاشانی دادگستری شهرستان شهرکرد- مجتمع شوراهای حل اختلاف شهرکرد ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۹۹۸۳۸۴۴۴۰۰۱۹۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۴/۱۰/۷ و ساعت ۱۵ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده/متهم و درخواست خواهان/شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

متصدی امور دفتری دادگاه شورای حل اختلاف شماره ۴ شهرستان شهرکرد

متن آگهی احضار متهم
(مربوط به دادسرا و نیز دادگاه در فرض عدم وجود کیفرخواست)

در پرونده کلاس